

مقدمه

هدف بنیادین ادیان هندی، از جمله جینه، رهایی از سمساره است. اصطلاح «سنسکریت» برای رهایی، «موکتی» (Mukti) یا مکشه (Mokṣa) می‌باشد (گدن، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۱۶۰۰). دستیابی به رهایی در آیین جینه، از طریق نیل به کمال سه گوهر جینی و حذف کامل مواد کرمه‌ای از روح امکان‌پذیر است. در فلسفه جینه، این آموزه با مسئله جنسیت در ارتباط است؛ بدین معنا که جنسیت در سرنوشت فرد در رسیدن به رهایی بی‌تأثیر نیست. می‌توان سه ویژگی اساسی برای مکشه برشمرد:

۱. موکتی رهایی از قید و بندهای جسمانی و رسیدن به موجودیتی بی‌کالبد و در عین حال دگرگون‌ناپذیر و ابدی است. بنابراین، «موکتی» دیگر در چرخه سمساره در نمی‌افتد؛
۲. در مکشه، امور نفسانی همچون تمایلات، خوددوستی یا آرزوی داشتن امور و اسباب مادی به پایان رسیده و فرد به آرامش روحی، دور از ترس همیشگی دست می‌یابد؛
۳. موکتی، دیگر با عامل غفلت (Avidyā) گمراه نمی‌شود و با عدم آرامش روحی ناشی از امور دنیوی، آزرده نمی‌گردد (همان، ص ۱۶۰۲).

اگر این سه صفت را برای مکشه بپذیریم، برای یک زن در کالبد فعلی خود، مطابق با باور دیگمברה، نفی این عوامل سمساره‌آفرین ممکن نیست. از این رو، یک زن به مرتبه پاک و بی‌آلایشی روح یا «سیدیه» (Siddha) و جایگاه چنین ارواحی که «سیدیه شیلا» (Siddhas'tilā) نامیده می‌شود، دست نخواهد یافت، ولی شوتامبره، در این رابطه، میان زن و مرد تمایز نمی‌گذارد و هر یک از این دو می‌تواند با اراده‌ای خلل‌ناپذیر به چرخه سمساره خویشتن پایان دهد.

در این نوشتار، نخست به طرح موضوع مکشه و راه‌های دستیابی بدان در این آیین می‌پردازیم؛ زیرا پرداختن به موضوع رهایی زنان، مشروط به شناخت کلی «طریق رهایی» بوده و با شناخت طریق رهایی می‌توان به تعیین وضعیت روحی و کرمه‌ای زن در کالبد پیشینش آگاهی یافت، این امر مؤثر در وضعیت فعلی (جنسیت نوزاد و وضعیت روانی او) و آینده‌ی (تناسخ بعدی) بوده، و در مجموع به بخشی از «بخت و سرنوشت» یک روح در سه زمان گذشته، حال و آینده مربوط است. در ادامه، به بیان وضعیت روحی - کرمه‌ای یک زن و بازایش‌های مختلف حاصل از این وضعیت، که مانع رسیدن به رهایی است، می‌پردازیم. این مباحث زمینه‌ریشه‌یابی و شناخت و ورود به مسئله مورد اختلاف دو فرقه بوده و از این رهگذر، به بیان دلایل دیگمברה در توجیه دست‌نیافتن زنان به مکشه و پاسخ شوتامبره در مقابل این باور جزم‌اندیشانه خواهیم پرداخت.

تبیین و بررسی تفاوت دو فرقه دیگمברה و شوتومبره  
راجع به پیدایش، تناسخ و رهایی زن در آیین جینه

ssmontazery@yahoo.com

adyanworld@yahoo.com

سیدسعید رضا منتظری / استادیار گروه ادیان غیر ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب

وحید پزشکی / کارشناس ارشد ادیان غیر ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

اشاره

مسئله «جنسیت زن» و چگونگی پدیداری و چرخش آن در «گردونه سمساره» و نجات از این چرخه، از جمله موضوعات مطرح در متون آیینی جینه است. جنسیت انسان با رهایی در ارتباط است و همواره در متون جینی، مسئله رهایی زن مورد بحث و مناظره بین فرقه شوتامبره یا سپیدجامگان و دیگمברה یا آسمان‌جامگان بوده است. دیگمברה با مطرح کردن وضعیت روانی - کرمه‌ای و نیز جسمانی زن، آنان را ناتوان در دستیابی به رهایی دانسته است. اما شوتامبره، تنها دست یافتن به کمال سه گوهر جینی؛ ایمان درست، معرفت درست و رفتار درست را برای دست یافتن به رهایی یک زن یا مرد، در کالبد کنونی خود کافی می‌داند؛ یعنی از آنجاکه عوامل جدایی دو مکتب شوتامبره و دیگمברה و مهم‌ترین عامل، همین مسئله بوده است و رساله‌های هر دو گروه دربردارنده دلایل و مناظره‌های متقابل این دو فرقه می‌باشند، روشن است که این مطالعه ما را به رهیافت جدیدی از باورهای یکی از ادیان هند، نسبت به جایگاه زن در اندیشه دینی‌شان رهنمون می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: مکشه، گوهرهای جینی، ترکیبات کرمه‌ای، مهنیه کرمه، استری وده، پوم وده، نومسکه وده، گونسته‌پانه.

## طريق رهايی

## گوهرهای سه گانه جینی

مطابق با متون جینی، سه گوهر اساسی در رسیدن به رهایی عبارتند از: ۱. ایمان درست (= کامل یا مطلق)؛ ۲. معرفت درست؛ ۳. رفتار درست (کردار درست). ایمان (درست)، پایه و اساس معرفت درست است. این سه گوهر، تحت عنوان یک راه (و نه راه‌ها) مطرح شده است؛ بدین معنا که یکی از آنها اساس دو دیگر است و دستیابی به مکشه، لازمه‌اش حصول کمال هر سه گوهر است (جین، ۱۹۹۲، ص ۲-۴). اوتردهیانه سوتره (Utt, 29&30) بیان می‌دارد: «رفتار (درست) بدون ایمان (درست) نیست... ایمان درست و رفتار درست به یکدیگر مرتبطاند... معرفت بدون ایمان وجود ندارد. پرهیزگاری در عمل بدون معرفت وجود ندارد» (کُرت، ۲۰۰۱، ص ۱۸).

از دیدگاه متون جینی، ایمان درست نگاه مطابق با واقع انسان از جوهرهای تشکیل دهنده جهان هستی است که این خود، شامل شناخت کل مراحل اسارت کرم‌های تا مرتبه مطلق مکشه نیز می‌گردد. معرفت درست، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان درست است و منظور از آن، شناخت جزئیات مربوط به هریک از جوهرهای تشکیل دهنده جهان است. این برای فردی که در مسیر دستیابی به مکشه تلاش می‌کند، ضروری است (همان، ص ۱۹). هرچند ایمان و معرفت با یکدیگر همراهی می‌کنند (ملازم یکدیگرند)، اما فرد دارای معرفت درست، دارای توانایی‌هایی است که فرد واجد ایمان درست فاقد آن است. توانایی اندیشه خوانی (منه پریایه جنانه)، قدرت شناخت اشیا، بدون حضور حواس یا بصیرت روحی (اودهی جنانه) و معرفت ناب روحی، بدون حضور حواس (کوکّه جنانه)، از جمله توانایی‌های خطاناپذیر فرد واجد معرفت درست است. فرد دارای ایمان درست، اگر به قدرت‌های روحی اول و دوم هم دست یابد، باز امکان خطاپذیری در معرفت حاصله از آنها وجود دارد (وایلی، ۲۰۰۳، ص ۱۰۶-۱۸۹).

از نظر آیین جینه، رفتار درست را می‌توان حلقه پیوند و نیز دریچه‌ای به سوی دستیابی به معرفت درست دانست. رفتار درست، آن است که عمل انسان هماهنگ با ایمان درست و مبتنی بر آن باشد؛ یعنی درست عمل کردن در دستیابی به مکشه. دو گوهر دیگر، بدون عمل درست بی‌فایده‌اند. تنها راهی که فرد می‌تواند براساس آن در مورد درستی ایمان و معرفت فرد دیگر قضاوت کند، مشاهده رفتار [مبتنی بر علم آزار] فرد است (اهیمسا). اگر ایمان و معرفت، فرد را به داشتن رفتار درست هدایت نکند، از آن روست که ایمان و معرفت [آن فرد] نادرست است (کُرت، ۲۰۰۲، ص ۱۹).

## عوامل بازدارنده مکشه (در زنان)

عوامل بازدارنده مکشه، که به نحوی مانع رسیدن یک روح، به‌ویژه روح زنانه به رهایی می‌شوند، عبارتند از: ۱. «میتهیا درشنه» یا «باور نادرست»؛ ۲. «اویرتی» یا «عدم امساک و پرهیز»؛ ۳. «پرماده» یا «غفلت»؛ ۴. کشایه (در حالت جمع کشایس) یا «نفسانیات» و ۵. یگس یا فعالیت‌های [سه‌گانه]

میتهیا درشنه، نقطه مقابل سمیگ درشنه است. اگر سمیگ درشنه در معنای کلی «باور درست نسبت به جهان هستی (کل وجود) آن‌گونه که هست» باشد (جین، ۱۹۹۲، ص ۲۱۵)، باور نادرست دید غیرواقعی انسان از هستی است. منظور از جهان هستی، شناخت جنبه‌های فیزیکی و متافیزیکی روح، ماده و... است. فرد دارای ایمان نادرست، قادر به ایجاد تمایز و تشخیص بین روح و کالبد مادی خویش نیست. چنین فردی کالبد خویش را «خود معنوی» یا روح به‌شمار می‌آورد (جین، ۱۹۹۳، ص ۲۲).

اویرتی، انجام ندادن اصول کف نفس و ریاضت است و پرماده تعبیر نادرست فرد از آموزه کف نفس و بی‌تفاوتی نسبت به حفظ آن است. از این رو، می‌توان آن را غفلت و بی‌مبالاتی نسبت به اعمال سه‌گانه، به‌ویژه عمل جسمی و بی‌تفاوتی نسبت به اعمال پسندیده دانست (همان).

از دید آیین جینه، کشایه‌ها یا «نفسانیات»، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. کشایه‌های اصلی چهارگانه و ۲. کشایه‌های جزئی یا فرعی نه‌گانه. کشایه‌های اصلی شامل «خشم یا خروش، غرور، فریب یا اغفال و طمع و آز، به‌ویژه شکمبارگی و کشایه‌های فرعی شامل «خنده و مزاح»، «لذت‌های (دنیوی)»، «ناخوشی‌های (دنیوی)»، «غم و غصه»، «ترس»، «بیزاری و نفرت»، «شور جنسی مردانه» (مرد به زن)، «شور جنسی زنانه» (زن به مرد)، «شور جنسی دو جنسه» (شور جنسی یک فرد به هر دو جنس زن و مرد) می‌گردد. کشایه‌های اصلی زمینه شکل‌گیری کشایه‌های جزئی می‌باشد (ماریا، ۲۰۰۲، ص ۴۶-۵۱ و ۷۲). یگس، بندهای اعمال جسمی، گفتاری و ذهنی است (بندهای سه‌گانه) (جین، ۱۹۹۲، ص ۲۱۵). این پنج عامل، اسارت کرم‌های کاملاً به یکدیگر مرتبط‌اند (رک: جانسون، ۱۹۹۵، ص ۵۱-۵۵). اما آنچه بیشتر با وضعیت جنسیتی زن در ارتباط است، ایمان نادرست یا باورهای منحرف است.

## پیدایش جنسیت زن

## تناسب خلق با خلق در زنان

«تناسب خلق با خلق» و بالعکس آن، از اصول مهم مربوط به تناسخ است که چهار حالت دارد: ۱ و ۲. تناسب خلق با خلق پیشین و پسین؛ ۳ و ۴. تناسب خلق با خلق پیشین و پسین. در این نوشتار این حالات را در رابطه با زنان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## تناسب خلق با خلق پیشین در زنان از دیدگاه روح‌شناسی

## وضعیت روح مستعد زنانگی در ارتباط با گونستهانه

در مورد جنسیت زنانه، هر دو فرقه بر این باورند که چنین زایشی نشانه این است که این فرد در زندگی پیشینش، فاقد ایمان درست و واجد باورهای نادرست (منحرف) یا میتها درشنه بوده است. البته زایش مردانه نیز به طور مطلق، بدین معنا نیست که چنین شخصی از کمال ایمان درست برخوردار بوده، اما در مورد زنان این امر مسلم است. بنابراین، یک زن از آغاز تولد، به طور ذاتی دارای ایمان نادرست است. اما در طول حیات خویش می‌تواند بر باورهای منحرف و نادرست غلبه کند و این باور مشترک هر دو فرقه جینی است (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۸-۱۷۹). روح یک زن ممکن است در حیات پیشینش به طور ذاتی، فاقد ایمان درست بوده (= زن بوده یا در مرتبه حیاتی پایین‌تر از انسان بوده)، که منجر به باززایش زنانه گردیده و یا اینکه در طول دوران زندگی کنونی خود در مواجهه با آموزه‌های دینی، گمراه گردد. چنین سرانجامی نیز تناسخ را در پی خواهد داشت (رک: جین، ۱۹۹۲، ص ۲۱۵).

وضعیت روح مستعد زنانگی را باید با نظر به «نردبان تصفیه روح» بررسی کرد. این نردبان، بیانگر «صفت» ارواح در «مراتب» گوناگون است که آن را «گونستهانه» (Gunsthana) می‌نامند. این نردبان، از ۱۴ پله تشکیل شده است. پله نخست، مرتبه اغفال کامل و مطلق و جهل و مخالفت با حقیقت است. لذا آن را به ضلالت، گمراهی و انحراف نیز گویند. همه جانوران تک حسی تا پنج حسی و گیاهان در این مرتبه قرار گرفته‌اند. انسان‌ها، خدایان و دوزخیان نیز می‌توانند در زمره ارواح این مرتبه قرار بگیرند. البته فرد گمراه می‌تواند به واسطه دارا بودن قدرت تمیز و تشخیص (ذهن) از این پله، به پله‌های بالاتر صعود کند. در این حالت بیشتر، به طور مستقیم، و به صورت جهشی به طبقه چهارم صعود می‌کنند. هر چند ماندگاری در مرتبه چهارم، در این حالت، به میزان بسیار کمی است. با این حال، امکان دوباره فرو افتادن به پله نخست وجود دارد (گلنسپ، ۱۹۹۲، ص ۲۲۱-۲۲۲).

دامنه گستردگی این طبقه، از نظر شمار ارواح در برگیرنده، از سایر طبقات بیشتر است. همه افراد، اعم از جینی و غیر جینی را دربرمی‌گیرد. لذا شامل همه آن دسته ارواحی می‌گردد که یا هرگز آموزه‌های جینی را به گوش نشنیده‌اند، یا پس از شنیدن به مخالفت و رد آن پرداخته‌اند. در رابطه با این گونستهانه، تا زمانی که فرد، حتی یک کلمه از سخنان دانای مطلق یا پیروزمند (Jina) را قلباً قبول نکند، چنین فردی یک میت‌پاداشتی است (کرت، ۲۰۰۱، ص ۲۶-۲۵). در این مرتبه، هیچ بهره معنوی از آموزه‌های دینی در رابطه با رهایی وجود ندارد (همان). بازماندن فرد در این مرتبه، پیامدهای نامطلوب تناسخی به

همراه دارد. از جمله نرموک متولد شدن، زایش زنانه، تولد دوزخی، تولد در یکی از مراتب تک‌حسی تا پنج حسی و زایش با بدن ناقص (جین، ۱۹۹۲، ص ۲۳۸).

مرتبه دوم، مرتبه تجلی نخستین بارقه‌های ایمان درست است. در این مرتبه، فرد تنها برای لحظه‌ای بسیار کوتاه «مزه‌ای از ایمان درست» را می‌چشد، ولی هنوز دارای آشفتگی و تشویش ذهنی می‌باشد. لذا دوباره به مرتبه اول فرو می‌غلطد. همه جانوران پنج حسی و فروتر از آن و نیز انسان، [خدایان و دوزخیان] قادر به تجربه روحی چنین مرتبه‌ای هستند (گلنسپ، ۱۹۹۹، ص ۲۰۷-۲۲۲).

اعتقاد دو سنت جینی بر این است که اگر فرد به هنگام مرگ، در یکی از مراتب اول و دوم باشد، در تناسخ بعدی او در قالب یک زن زاییده می‌شود (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۰۶). از این بیان، به دست می‌آید که لحظه مرگ، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در تعیین وضعیت کالبد بعدی فرد است. هرچند در عنوان گونستهانه دوم، اصطلاح «سمیگ» درشتی آمده، اما به دلیل «لحظه پایی» آن، باز فرد در این مرتبه، موجودی واجد باورهای منحرف تلقی می‌گردد و همان سرنوشت تناسخی - جنسیتی مرتبه اول را برای وی به همراه دارد. باور عمومی هر دو مکتب، بر این است که مراتب بالاتر از مرتبه دوم، دیگر چنین گونه تناسخ جنسیتی را به همراه ندارد (همان).

مرتبه سوم نیز مرتبه آمیختگی ایمان درست - نادرست است. ایمان فرد در این مرتبه، میل به درستی دارد. لذا بالاتر از مرتبه پیشین تلقی می‌گردد. اما درست و نادرست را بدون هیچ تمایزی درست فرض می‌کند یا اینکه فرد بین این دو مردد است. چنین فردی، نسبت به باورهای جینه بی‌تفاوت است، نه آن را بر باورهای دیگر ترجیح می‌دهد و نه با آن دشمنی می‌ورزد (گلنسپ، ۱۹۹۹، ص ۲۰۷-۲۲۲؛ کرت، ۲۰۰۱، ص ۲۶). در این مرتبه، دیدگاه درست هنوز ثبات و پایداری ندارد. با این حال، فردی را که در چنین مرتبه‌ای بمیرد، می‌توان [به گونه‌ای] یک «سمیگ درشتی» (دارای ایمان درست) دانست. چنین فردی دیگر در قالب زنانه باز زایش نمی‌یابد (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۰۶-۱۰۷). فرد در این مرتبه، ممکن است دوباره سقوط کند یا به واسطه پیشرفت روحی به مرتبه چهارم منتقل گردد (ماریا، ۲۰۰۲، ص ۷۴-۷۵).

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که مسئله ایمان درست، هرچند در حد التفات و توجه جزئی، بدون وجود رفتار درست، خود مزیتی اساسی تلقی می‌شود؛ چراکه در باور دیگمبره، فرد تنها با کالبد مردانه می‌تواند به رهایی دست یابد و شرط آن، رسیدن به مرتبه سوم در کالبد پیشین و دریافت کالبدی مردانه در باززایش بعدی می‌باشد. از این رو، وضعیت روحی پیشین در تناسخ بعدی و رهایی فرد نقشی سرنوشت‌ساز ایفا می‌کند.

## تناسب خلق با خلق پیشین از نگاه کرمه‌ای

## ترکیبات کرمه‌ای اولیه

ذراتِ کرْمَن آزاد در فضا، وقتی با روح همشینی پیدا کرد، سبب اسارت آن گردیده و با دسته‌بندی‌های خاصی، منجر به ایجاد ترکیبات کرمه‌ای اولیه و ثانویه می‌گردد. بین وضعیت روحی و کرمه‌ای، همواره ارتباط و هماهنگی ویژه‌ای برقرار است. چهار ترکیب کرمه‌ای ویران‌کننده چهار صفت اصلی روح (ترکیبات اولیه) یعنی معرفت، ادراک، سرور و نیرو (انرژی) (گلسنپ، ۱۹۹۹، ص ۲۰۷-۲۲۲؛ همو، ۱۹۲۱، ص ۱۸)، شرایطی را فراهم می‌آورند که یک روح در کالبدی زنانه تناسخ یابد. ترکیب کرمه‌ای برانگیزاننده ایمان نادرست و رفتار نادرست در روح «مهنیه کرمه» یعنی کرمه دگرگون‌ساز سرور روح است (همو، ۱۹۲۱، ص ۱۸؛ چاترجی و موهان دا تا، ۱۳۸۴، ص ۵۰۰). این ترکیب کرمه‌ای سبب استحاله صفت سرور روح می‌گردد و فعال‌ترین ترکیب ویرانگر روح و در عین حال، نیرومندترین و بادوام‌ترین ترکیب کرمه‌ای محسوب می‌گردد (مادریا، ۲۰۰۲، ص ۲۹-۳۱؛ یعقوب، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۱۹۵).

مهنیه کرمه، شامل دو جز - ترکیب است: ۱. «درشنه مهنیه کرمه» و ۲. «چار تیره مهنیه کرمه». اولی، ایمان و دومی رفتار را دگرگون می‌سازد. سه درجه یا سه گونه درشنه مهنیه کرمه وجود دارد: ۱. «میتیه‌توه»، ۲. «سمیگ - میتیه‌توه - میشره» و ۳. «سمیکتوه». از این سه گونه، مورد نخست مربوط به موجودی است که از نظر مرتبه روحی در گونسته‌های اول و دوم است و گونه دوم که آمیزه‌ای از درست - نادرست است، با گونسته‌های سوم در ارتباط است و گونه سوم در گونسته‌های چهارم و پنجم حضور دارد. این هر سه، تنها در مرتبه ششم گونسته‌ها نابود و حذف می‌گردد.

بنابراین، روح مستعد زنانگی، یکی از گونه‌های اول و دوم را داراست. ولی با پیشرفت روحی فرد و کسب درشنه مهنیه کرمه نوع سوم، فرد دیگر در قالب زنانه تناسخ نمی‌یابد. هرچند چنین فردی، هنوز مهنیه کرمه نوع سوم را داراست، اما فردی محسوب می‌شود که از ایمان درست اولیه و مقدماتی برخوردار است. بنابراین، تولد به صورت یک مرد نیز به معنای این نیست که چنین روحی از «کمال ایمان درست» در کالبد پیشین برخوردار بوده، بررسی نشان می‌دهد که این باور جینی، بیانی کاملاً مطلق‌گرایانه نیست (گلسنپ، ۱۹۹۹، ص ۲۰۷-۲۲۲).

اما جز - ترکیب چار تیره مهنیه کرمه، سبب ایجاد آشفته‌گی در رفتار درست فرد می‌گردد. این جز - ترکیب، و با از انجام عمل بر طبق دستورات صحیح دینی [اهیمسا] بازمی‌دارد. این آشفته‌گی، از طریق ۱۶ درجه مختلف کشایه‌های اصلی و ۹ کشایه جزئی، که شامل سه گونه شور جنسی نیز هست،

ایجاد می‌گردد. بنابراین، این جز - ترکیب، شامل ۲۵ گونه مختلف (۱۶+۹) می‌شود (همان). در متون جینی، برای کشایه‌های جزئی و اصلی، در هر گونسته‌ها، حدی مشخص گردیده است. روح مستعد زنانگی از نظر درجه شدت کشایه‌های اصلی و کرمن‌های مربوط به آن در درجه چهار قرار دارد (مادریا، ۲۰۰۲، ص ۷۲). این درجه، تجلی کرمه‌ای به مفهوم «اسارت بی‌پایان» است. این حالت، رفتار و ایمان درست را به طور کامل خراب می‌کند و مانع تجلی آن می‌شود (گلسنپ، ۱۹۲۱، ص ۱۹). ماندگاری در این درجه، در صورت تخریب نشدن آن، نه تنها کل دوران حیاتی فرد، بلکه زندگانی آینده فرد را نیز در حد بشمار می‌گردد. البته با تعالی روحانی فرد، درجه کشایه‌های روحی، به درجات سه و پایین‌تر از آن نزول کرده، زمینه برای نابودسازی آنها فراهم می‌گردد (ر.ک: (مادریا، ۲۰۰۲، ص ۴۶-۵۰). درجه چهارم، مربوط به گونسته‌های اول و دوم است. البته فرد هم در قالب زنانه و هم مردانه، می‌تواند از چنین میزان تجلی کشایه‌ای برخوردار باشد (همان، ص ۷۲). چنین برمی‌آید که روح واجد چنین درجه کشایه‌ای، چندان هم آسان نمی‌تواند به جایگاه مکشه دست یابد. بر طبق عقاید جینه، یک زن، که واجد ایمان نادرست بوده و کشایه‌های درجه چهارم در روح وی فعال بوده، می‌تواند برای دوره‌ای از سه تا نه پلینه، به صورت مادینه متولد شود که چنین دوره‌ای تا میلیون‌ها سال امتداد دارد (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۰۷). این خود، میزان دوام مهنیه کرمه تولیدکننده جنسیت زنانه را نشان می‌دهد.

وجود مهنیه کرمه، با توصیفی که از آن بیان گردید، در روح آثاری بر جای می‌گذارد؛ بدین صورت که با استحاله سرور روح، انرژی روح منحرف و مسدود می‌گردد و سبب همشینی بیشتر کرمن‌های آزاد در فضا با روح می‌گردد. این همشینی، موجب پوشیده شدن بیشتر ادراک و معرفت یا به طور کلی شعور روح می‌گردد (مادریا، ۲۰۰۲، ص ۱۱-۱۳).

بدین ترتیب، عدم ایمان و رفتار درست، سبب پوشیده شدن آگاهی روح شده و مانع رسیدن به رهایی می‌گردد. در اصل، کرمن‌های روح با یکدیگر همکاری (Upakāra) دارند. لذا ترکیبات کرمه‌ای اولیه و ثانویه، در راستای واحدی منجر به ایجاد کالبدی زنانه می‌شوند. از چهار ترکیب ثانویه، یعنی کرمه‌های تولیدکننده احساسات، طول عمر، کالبد و محیط تولد، «کرمه ایجادکننده کالبد» یا «نامَه کرمه» نقشی اساسی ایفا می‌کند. نامه کرمه دارای ۱۰۳ جز - ترکیب است که وضعیت‌های گوناگون کالبدی را ایجاد می‌کند.

## ترکیبات کرمه‌ای ثانویه

برای ایجاد کالبد فیزیکی زنانه، چند شرط اساسی لازم است:

۱. بایستی «کرمه تولیدکننده پنج حس» به هنگام مرگ با روح همنشین باشد؛ چراکه موجودات پایین‌تر از مرتبه پنج حسی، فاقد جنسیت مادینه هستند. این‌گونه کرمه، به صورت موجودی پنج حسی به ثمر می‌رسد.

۲. با حصول توانایی‌های حسی پنج‌گانه و اندام‌های حسی مربوط بدان، نامه کرمه ایجادکننده «لینگه» (Linga) یا اندام جنسی در روح فعال می‌شود. این جز- ترکیب، سازنده اندام‌ها و بخش‌های فرعی و اصلی بدن نیز است. اعضای فرعی بدن مثل انگشت‌ها، مو، پلک، مژه، ناخن و... و اعضای اصلی بدن شامل بازوها، پاها، پشت، سینه، معده، سر، اندام‌های جنسی و... می‌گردد (ناتر، ۲۰۰۹؛ جین، ۱۹۹۲، ص ۱۶۳). با توجه به وجود سه نوع جنسیت «نرینه»، «مادینه» و «نرموک»، سه‌گونه ترکیب کرمه‌ای تعیین‌کننده جنسیت وجود دارد.

غیر از این دو جز - ترکیب کرمه‌ای، جز - ترکیبات دیگر نیز در تعیین گونه حیاتی (پنج مرتبه گیاهی - جانوری انسانی و خدایان و دوزخیان) و مادینه (به طور خاص) ایفای نقش می‌کنند (گل‌سپ، ۱۹۹۹، ص ۱۹۰). همه این ترکیبات کرمه‌ای، به صورت بالقوه در روح ذخیره می‌شود و با مرگ کالبد، روح در یک لحظه به جایگاه تعیین‌شده پرش می‌کند.

### عملکرد شورهای جنسی سه‌گانه در رابطه با اسارت روح

شور جنسی یا هیجان‌ات و تمایلات جنسی، یک گونه از کشایه‌های جزیی در روح است. به نسبت نوع شور جنسی، ماده کرمه‌ای مخصوص به آن نیز در روح فعال است. این کشایه، از جز- ترکیبات مهنیه کرمه محسوب می‌گردد و تمایلات جنسی، تحت تأثیر چهار کشایه خشم، غرور، فریب و طمع و آز شکل می‌گیرند. اهمیت این بحث از آنجاست که مهنیه کرمه ناشی از شورهای جنسی بیشترین نقش را در اسارت روح بازی می‌کند. به نظر می‌رسد، ارتباط شدت و ضعف میزان شور جنسی در فرد، به ترتیب تحت تأثیر عوامل طمع، فریب، خشم و غرور باشد. عامل طمع، با دل‌بستگی به جنس مخالف همراه است. فریب دارای معانی مختلف دورویی، تقلب، چاپلوسی و اغفال است. از سخنان مهاویره در «سوتره کرتانگه» یعنی موعظه چهارم، چنین به دست می‌آید که فریب، به معنای اغفال و گمراه ساختن جنس مخالف است. این فریب منجر به شهوترانی بیشتر می‌گردد (یعقوب، ۱۹۶۵، ج ۴۵، ص ۲۷۱-۲۷۵).

در مورد عامل خشم، جدای از رقابت‌های عشقی، که منجر به خشم می‌شود (رک: جین، ۲۰۰۲، ص ۱۸۰-۱۷۹). در متون جینی سخنی ظریف‌تر بیان گردیده است که بیانگر اهمیت مسئله است:

دانا بان مطلق چنین گفته‌اند که هر گاه مردی مغلوب شهوت جنسی گردد و به عمل جنسی مبادرت ورزد، این کار منجر به کشته شدن نهمصد هزار [نه لکه] موجود ریز می‌گردد... در دستگاه تناسلی زن (مهل)، موجوداتی دو حسی یا بیشتر (یعنی بساوی، چشایی و...) زاده می‌شوند. شمار آنها از صد هزار [یک لکه] تا دویست هزار [دو لکه] و حداکثر آن سیصد هزار (۳۰ لکه) است. وقتی که یک مرد به آمیزش جنسی با زن می‌پردازد، این موجودات داخل مجرا نابود می‌شوند (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۹-۱۸۰).

این موجودات ریز در منی مرد، گویا دارای یک یا دو حس هستند که در حین عمل جنسی یا استمنا از بین می‌روند. چنین برمی‌آید که این موجودات ریز، همان یاخته‌های اسپرم باشند؛ زیرا در بخشی آمده است: در زهدان زنی که با یک مرد آمیزش جنسی می‌کند، نهمصد هزار موجود انسانی دارای پنج حس، در هر یک لحظه می‌تواند آبستن گردد، [اما] از این نهمصد هزار، تنها یک یا دو [موجود] موفق می‌گردند که به صورت یک انسان کامل زاده شوند [منظور یک‌قلوزایی و دوقلوزایی است]. وانگهی بقیه آنها هلاک می‌شوند (رسالة سیادواده منجری، سروده ۲۳).

همچنین موجودات ریز موجود در خون قاعدگی (دارای دو حس یا بیشتر)، در حین عمل جنسی و هنگام تشکیل سلول تخم و نیز در جریان عادات ماهیانه از بین رفته است. بسته به شهوت جنسی زن، شمار این موجودات از حداقل  $\frac{1}{9}$  تا حداکثر  $\frac{1}{3}$  موجودات موجود در منی مرد است (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۷۹). از این مطالب به دست می‌آید که کنترل شهوت جنسی، به گونه‌ای کنترل خشم و رعایت اصل عدم آزار [اهیمسا]، که از مصادیق تأدیب و کف نفس است، می‌باشد. البته هر سه کشایه خشم، غرور و فریب را در ایجاد شور جنسی می‌توان نتیجه طمع دانست. مهم‌ترین کشایه‌ای که دیرتر از بقیه نابود می‌شود.

سه گونه شور جنسی، برطبق باور جینی، عبارتند از: ۱. شور جنسی مردانه (مرد به زن)؛ ۲. شور جنسی زنانه (زن به مرد)؛ ۳. شور جنسی نرموک یا دو جنس‌گرایی (میل به آمیزش، با هر دو جنس که مشخصه افراد خنثا یا هرمافرودیت، دو جنسه، می‌باشد) (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۶۳).

شور جنسی نرموکی، نیرومندترین گونه کرمه‌ای مربوط را در روح ایجاد می‌کند پس از آن، شور جنسی زنانه است؛ زیرا عوامل عدم ایمان درست و بروز هیمسا (اصل آزار)، ناشی از دستانی زن (حیض) به طور دایمی و چرخه‌ای است که این خود موجب تقویت مهنیه کرمه روح می‌گردد. علاوه بر این، دو عامل، عامل فریب در زنان نیرومندتر از مردان است. همچنین دستور عدم برهنگی زنان، آنان را ملزم به پوشیدگی و در نتیجه دل‌بستگی می‌کند. پس چهار کشایه اصلی در زنان بیشتر از مردان منجر به تقویت مهنیه کرمه می‌گردد (یعقوب، ۱۹۶۵، ج ۴۵، ص ۲۷۱-۲۷۵).

بسیار دیگری نیز در این امر دخیل هستند؛ مثلاً، فردی که مرتکب خشونت‌های شدیدی از جمله کشتار و گناهان فاحشی شود، در سپهر دوزخی زاده می‌شود (سمسوخ، ۱۹۷۵، ص ۱۹؛ جین، ۱۹۹۲، ص ۱۵۸) و موجودات این سپهر به طور ذاتی نرموک هستند (جین، ۱۹۹۲، ص ۵۰).

بنابراین، جوانب مختلف کرمه‌ای را باید در نظر گرفت. همچنان‌که جنسیت نرموک هم در موجودات تک‌حسی تا چهار حسی و نیز پنج حسی‌ها از انسان و دوزخیان وجود دارد. جنسیت‌های نرینه و مادینه نیز در جانوران پنج حسی، انسان و خدایان (هر سه) وجود دارد (همان، ص ۵۱-۵۲). در لحظه مرگ مهنیه کرمه با مشخصاتی که برای آن بیان شد، به همراه جز - ترکیبات نامه کرمه و از جمله انگینگه نامه کرمه، انرژی لازم را برای ایجاد یک کالبد زنانه (یا مردانه و نرموک) فراهم می‌سازد و حاصل کردار یا کرمه فرد به ثمر می‌نشیند.

### پیدایش فیزیکی کالبد زنانه

در سته‌انگه سوتره - از متون کانونی شوتامبره - چنین بیان شده است: اگر منی مرد بر خون حیض از نظر شدت و نیرو غلبه کند، فرزند پسر و بعکس دختر و اگر مساوی باشند، نوزاد نرموک است (تاتر، ۲۰۰۹، ص ۴۴).

### تناسخ

#### تناسب خلق با خلق پیشین

چهار مرتبه حیاتی «گتی»، از دیدگاه جینه، عبارتند از: ۱. حیات دوزخی؛ ۲. حیات علوی یا بهشتی؛ ۳. حیاتی جانوری / گیاهی؛ ۴. حیات انسانی (مادیا، ۲۰۰۲، ص ۲۵-۲۷). برای روح یک زن، از نظر وضعیت پیشینش، در هریک از این چهار مرتبه، امکان حضور وجود دارد.

### حیات دوزخی

از دیدگاه آیین جینه، زایش در دوزخ نتیجه نقض پیمان «آهیمسا» می‌باشد. «هیمسا» یا آزار نیز در نتیجه عدم رفتار درست بروز می‌یابد. این خود، نتیجه فقدان گوهر ایمان درست است. هفت طبقه دوزخ وجود دارد که از بالا به پایین، بیانگر فزونی «آهیمسا» است (ر.ک: جین، ۱۹۹۲، ص ۸۴-۸۹). روح یک زن از نظر وضعیت پیشین، می‌تواند در یکی از هفت طبقه دوزخ حضور داشته باشد.

یک موجود دوزخی در تناسخ بعدی خود، هیچ‌گاه به صورت موجودی دوزخی دوباره زاده نمی‌شود و تنها در یکی از حالات جانوری - گیاهی و انسانی متولد می‌شود. از این رو، امکان زایش آنان

اگر وضعیت پیشین یک زن را از نظر نوع جنسیت در نظر بگیریم، فرد می‌تواند در قالب انسانی مردانه یا زنانه باشد. سؤالی که مطرح است اینکه جدای از عامل کرمه‌ای عدم ایمان درست، که شرح آن پیش از این بیان شد، و نیز عوامل فریب و طمع، چه گونه‌ای از شهوت جنسی منجر به باززایش زنانه یا نرموک می‌گردد. با توجه به مسئله تناسب کردار و حالات فرد و تأثیر آن بر باززایش بعدی فرد، باید گفت وجود تمایلات همجنس‌گرایی در یک مرد می‌تواند موجب تناسخ فرد در قالبی زنانه گردد تا از این طریق، به خواسته‌اش، که آمیزش با یک مرد است، دست یابد. البته عوامل بسیار دیگری را نیز باید در نظر گرفت تا چنین باززایشی محقق گردد. عمل خودارضایی و استمنای نیز شاید چنین سرنوشتی را به همراه داشته باشد. در اصطلاح دیگمברה، وجود شور همجنس‌گرایی در مرد را به وجود «شور جنسی زنانه در مرد» تعبیر می‌کنند. دیگمברה بیان می‌کند که چنین مردی را می‌توان یک زن [به طور مجازی] دانست؛ زیرا چنین فردی شورجنسی زنانه (زن به مرد) را [در کالبد مردانه] تجربه می‌کند (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۱۰).

در مورد یک زن، این نسبت بعکس است؛ تمایل جنسی یک زن به مرد، انگیزه زایش در کالبدی زنانه است تا به خواسته خود، که آمیزش با مرد است، دست یابد. در مورد باززایش نرموکی نیز می‌توان گفت: اگر هر دو گونه تمایل همجنس‌گرایی و غیرهمجنس‌گرایی، در مرد یا زنی به حداکثر باشد، چنین باززایشی را به همراه خواهد داشت. وجود میل جنسی مرد به زن، با توجه به این استدلال، باززایش مردانه و میل جنسی زن به زن نیز باززایش مردانه را به همراه خواهد داشت. لازم به یادآوری است که وضعیت جهت‌یابی جنسی فرد در لحظه مرگ، بیش از لحظه‌های دیگر سرنوشت‌ساز است. چنانچه مردی که ممکن است در طول عمر خود، هر دو گونه همجنس‌گرایی و ناهمجنس‌گرایی را تجربه کرده باشد، اما نحوه جهت‌یابی جنسی وی در دم مرگ، که وضعیت چارتیره مهنیه کرمه را تثبیت می‌کند، در سرنوشت بعدی وی مؤثر است. بر این اساس، اگر مردی در هنگام مرگ دارای شور جنسی همجنس‌گرایی باشد، استعداد باززایش زنانگی را داراست (همان، ص ۱۱۰).

این برداشت در مورد مکان زایش نیز صدق می‌کند. آبهیه دوه سوری، یکی از آچاریه‌های جینی، بیان می‌کند: مردی که در حین انجام عمل جنسی با همسرش بمیرد، در رحم زنش متولد می‌گردد (تفسیر وی بر سمو یانگه سوتره / بخش ۱۵۲ - از متون کانونی شوتامبره) (دان‌داس، ۲۰۰۲، ص ۱۰۲).

باززایش یک مرد یا زن در کالبدی نرموک را نیز باید به وجود هر دو گونه شور جنسی همجنس و غیرهمجنس‌گرایی در یک مرد یا زن، به هنگام مرگ تعبیر کرد. البته آن‌گونه که بیان گردید، عوامل

در قالب زنانه وجود دارد. برای موجودات دوزخی، تنها امکان حصول تا مرتبه چهارم گونستهانه وجود دارد (گلنسپ، ۱۹۹۲، ص ۲۲۱-۲۲۲). در نتیجه گونستهانه‌های اول و دوم، باززایش در قالب یک حیوان یا زن را به همراه دارد. در این حالت، فرد از حالت نرموکی به جنسیت زنانه مبدل می‌گردد.

### حیات علوی

در باور آیین جینه، جهان خدایان بر فراز جهان میانه قرار دارد. این سپهر، از ۱۴ ناحیه تشکیل یافته است. بالاترین مرتبه بهشت چهاردهم، به نام «سرورتهه سیدهی» نامیده می‌شود. اعتقاد بر این است که یک زن می‌تواند در هریک از بهشت‌های دوازده‌گانه، در کالبدی زنانه (و البته لطیف) حضور داشته باشد. از بهشت اول تا هفتم، باززایش‌های گیاهی، جانوری و انسانی و از بهشت هفتم به بعد، باززایش انسانی را به همراه دارد. امکان باززایش زنانه، تنها از ناحیه اول تا دوازدهم وجود دارد. البته این امکان در ناحیه‌های فراتر از ناحیه هفتم بیشتر است؛ زیرا این نواحی تنها باززایش انسانی را به همراه دارد. خدایان نواحی سیزدهم و چهاردهم، تنها از جنسیت نرینه هستند. پس از سپری شدن عمرشان در کالبد بعد، در قالب زنانه متولد نمی‌شوند (ر.ک: همان، ص ۲۶۶-۲۶۹). برای موجودات بهشتی، نواحی اول تا دوازدهم دستیابی تا گونستهانه سوم و نواحی بالاتر از آن، دستیابی تا گونستهانه چهارم، که نقطه شکوفایی ایمان درست است، این امکان فراهم است (همان، ص ۲۲۲-۲۶۲).

### حیات جانوری / گیاهی

آیین جینه معتقد است: حیات جانوری / گیاهی، شامل طبقه وسیعی از تک‌حسی تا شش حسی می‌شود. موجودات تک‌حسی تا گونستهانه سوم و جانوران پنج حسی ناهوشمند تا گونستهانه سوم و آنان که هوشمندند (شش حسی)، در شرایطی قادر به دستیابی به گونستهانه پنجم نیز هستند. امکان باززایش همه این موجودات، در حالتی که در گونستهانه‌های اول و دوم باشند، در کالبد زنانه وجود دارد (ر.ک: همان، ص ۲۲۱-۲۲۲).

### حیات انسانی

همان‌گونه که بیان شده، وضعیت پیشین یک زن می‌تواند سه جنسیت انسانی نرینه، مادینه و نرموک باشد، هرچند احتمال بودن در وضعیت مادینه بیشتر است.

### تناسب خلق با خلق پسین

اختلاف اصلی دو فرقه جینی در همین وضعیت و تناسب اخیر است که نتیجه آن، انکار توانایی دستیابی زن به مکشه در نزد دیگمبره می‌باشد و بحث‌های بسیاری را بین دو گروه برانگیخته است. در مورد وضعیت ذاتی یک زن، همان‌گونه که بیان شد، هر دو فرقه انگیزش عدم (آقیوسفی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۱۵) ایمان درست و حضور در گونستهانه‌های اول و دوم را عامل تناسخ زنانه می‌دانند. اکنون اعتقاد جینه در این باره و اختلاف دو فرقه را مطابق با «گتی‌های چهارگانه» مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### حیات دوزخی

هر دو فرقه بر این باورند که زنان، بسته به اعمال و رفتار خود در همه نواحی دوزخی، مگر دوزخ هفتم، می‌توانند زاده شوند. استدلال جینه این است که زنان برخلاف مردان، اراده انجام اعمال بسیار شنیع و ناگوار را ندارند و چون چنین اراده‌ای ندارند، مرتکب اعمال بسیار سهمگین و خشونت‌آمیز نمی‌شوند. لذا قادر به باززایش در هفتمین دوزخ نیستند (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۰-۱۷۱).

با توجه به اینکه در سپهر دوزخی، تنها جنسیت نرموکی است، انگیزش روحی گونستهانه‌های اول و دوم یک زن، منجر به چنین سرنوشتی می‌گردد؛ زیرا جنسیت نرموک نیز به طور ذاتی فاقد ایمان درست است.

### حیات علوی

هر دو سنت بر این باورند که فردی که از ایمان درست برخوردار است، با قالب زنانه در قلمرو خدایان تناسخ نخواهد یافت (جین، ۱۹۹۹، ص ۱۰۶). بر این اساس، زنی [یا مردی] که از ایمان درست بی بهره است، اما از نظر «کایه یگه» (Kāyayoga) یا اعمال جسمانی سزاوار تولد در سپهر خدایان است، می‌تواند در این سپهر (با کالبد زنانه) متولد شود. از این رو، زنان غیرجینی نیز امکان دستیابی به این سپهر را دارند. زنانی که در گونستهانه‌های اول و دوم هستند، ولی اعمال نیکویی را انجام داده‌اند، در این جهان زاده می‌شوند و در همین کالبد خدایی، می‌توانند ایمان درست یا نادرست را حاصل کرده، پس از آن در کالبد گیاهی - جانوری یا انسانی متولد شوند. این زن، خدایان یا الهه‌ها را دوی (Devi) می‌نامند که خود دارای مراتب کثیری هستند. در ۱۲ ناحیه اول بهشت، سه وضعیت نخستین گونستهانه به هنگام تولد وجود دارد، اما در ناحیه سیزدهم، گونستهانه سوم و در ناحیه چهاردهم گونستهانه چهارم حاکم است. این دو ناحیه، محل باززایش زنان و مردانی است که در طول حیات خود، از ایمان درست بهره

### ۱. مسئله جامه

دیگمبره‌ها معتقدند: رهروان جینی برای رسیدن به رهایی، باید از تمام تعلقات دنیوی، حتی جامه خویش، بکلی، دست بشویند. ولی شوتامبره‌ها دست شستن کامل از جامه را شرط نهایی رسیدن به رهایی نمی‌دانند. نخست، لازم است به همسانی باور هر دو فرقه و موضع‌گیری‌های بعدی آنها، در رابطه با مسئله جامه و زن پردازیم. هر دو سنت جینی بر این باورند که مهاویره یک مرتاض برهنه بوده و برخی پیروانش نیز به پیروی از وی عریان بوده‌اند. به باور شوتامبره، مهاویره هرچند خود عریان بوده، اما به پیروانش می‌گفته کسانی که از شیوه‌های سخت زندگی نمی‌توانند پیروی کنند، می‌توانند لباس بپوشند. مهاویره پوشیدن یا نپوشیدن جامه را اختیاری و تنها سه گوهر را در رهایی مهم می‌دانسته است. البته این روش برهنگی، پیش از مهاویره در بین پیروان پارشوه، وضع نشده بود و تنها با ظهور مهاویره رواج یافت (کی‌لات، ۱۹۸۷، ج ۷، ص ۵۰۷).

دیگر باور مشترک هر دو فرقه، نپذیرفتن برهنگی کامل زنان مرتاض است. این دستور مهاویره در این باره بوده است. دیگمبره‌ها دلایل عدم برهنگی را آشکارا بیان کرده‌اند. ۱. ساختمان فیزیکی کالبد زن، نوعی آگاهی به زن از وضعیت بدن خود می‌دهد و این خود، برانگیزاننده حس شرم یا «لجا» در زن می‌شود. از این رو، منجر به حفظ خود از نگاه‌های ترس برانگیز شده و خود را ملزم به پوشیدن لباس می‌دانند. این مسئله موجب می‌شود که همیشه دستخوش ترس دایمی از تجاوز جنسی، از سوی مردان قرار گیرد. این دو عامل (شرم و ترس)، از عواملی است که مردان بر آن غلبه کرده‌اند و چون زنان قادر به غلبه بر آن نیستند، به درجات بالای ریاضتی، که مستلزم آرامش ناب فکری است، دست نمی‌یابند. در نتیجه، به مکشه نیز دست نخواهند یافت. ۲. با پوشیدن لباس صاحب‌دارایی می‌شوند و دارایی یعنی دلبستگی و دلبستگی خود، مانع رهایی است.

شوتامبره، پوشیدن جامه را برای زن جزء ضروری یک زندگی مذهبی می‌داند. لباس برای مرتاضان زن و مرد، بخش درست و کاملی از یک زندگی مرتاضانه است (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۰۳ و ۱۶۵ و ۱۷۸ و ۱۷۹). لباس کمک‌یار زنان مرتاض، در داشتن یک حیات مقدس دینی و کمکی در رسیدن به مکشه است. از این رو، آن را همچون خوراک اندکی می‌دانند که مرتاض مصرف می‌کند تا به وقت مرگ، به رهایی دست یابد (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۵۱).

از سوی دیگر، شوتامبره، دارایی را به معنای مطلق دلبستگی نمی‌داند؛ زیرا تماس با چیزی، به معنای دلبستگی نیست. اگر چنین بود، تیرتهنکره‌ها نیز به این‌گونه دلبستگی‌ها دچار بوده‌اند. از جمله اینکه

گرفته‌اند و توانایی تولد در این دو ناحیه را در کالبد مردانه کسب کرده‌اند (حداقل مرتبه لازم برای تولد در، آمیندره، گونستنهان ی چهارم یا پنجم است) (گلنسپ، ۱۹۹۲، ص ۲۶۲ و ۲۶۹-۲۷۰). تفاوت بین دو سنت در این است که شوتامبره، زنان را نیز همچون مردان قادر به بازایش در سرورتهه سیده‌ی، یا بالاترین طبقه انوتره می‌داند. درحالی‌که دیگمبره چنین توانایی را منکر است. سرورتهه، در اصل، بالاترین مرتبه وجودی در چرخه سمساره است که یک روح می‌تواند بدان دست پیدا کند. این مرتبه، در تقابل با مرتبه دوزخ هفتمین قرار دارد. این بهشت، از دید جغرافیای کیهانی، نزدیک به انتهای بالای-جهان هستی یا سیدهه شیلا قرار گرفته است.

### حیات جانوری / گیاهی

توضیحات مربوط به این حالت، همچون وضعیت مشابه آن، در تناسب خلُق با خلُق پیشین است. هرچند به نظر می‌رسد امکان تولد یک زن، نسبت به یک مرد در کالبد گیاهی بیشتر باشد؛ زیرا وضعیت متناسب با تولد در کالبد گیاهی، حضور در گونستنهان نخست و داشتن «لشیا» یا «رنگمایه روحی آبی» است. این حالت مربوط به انسان‌هایی است که در حیات خود متقلب، فریب‌کار، مکار و ترسو هستند. بنابراین، به دلیل غلبه ترس و مکر و اغفال در یک زن، در مقایسه با مرد امکان بازایش گیاهی یک زن باید بیشتر باشد (بادروباهو، ۲۰۰۹).

### حیات انسانی

سه وضعیت نرینه، مادینه و نرموک، برای یک زن در حیات بعدی وی هم متصور است. بازایش مردانه در گونستنهان سوم و بالاتر حاصل می‌شود (جین، ۱۹۹۹، ص ۱۰۷).

### رهایی

#### دیدگاه دیگمبره در رابطه با مکشه زن

هرچند به‌دستی روشن نیست که شروع مناظرات برسر مسئله مکشه زنان، از چه تاریخی بوده، اما هر دو فرقه توافق نظر دارند که شکاف نهایی، ۳۰۰ سال پیش از زایش مسیح و در زمان مرتاض شوتامبره‌ای، «بهدره باهو»، رخ داده است (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۶۳). مسئله عدم توانایی رهایی زنان، در باور دیگمبره، به سه عامل اصلی و مهم بازمی‌گردد: ۱. مسئله جامه؛ ۲. وضعیت روانی زن؛ ۳. وضعیت جسمانی زن.



همواره در تماس با زمین بوده‌اند و بالاتر از آن، کالبد جسمانی را هم باید منبع دلبستگی برای فرد دانست (همان، ص ۱۵۲). شوتامبره، با این قبیل استدلال‌ها سخن دیگمברה را رد می‌کنند.

## ۲. وضعیت روانی زن (کشایه‌های روانی)

در باور هر دو فرقه، زنان ذاتاً فریبکار (مکار) و اغفالگر هستند. سوتره کرتانگه، از متون کانونی شوتامبره، ناز و عشوه‌های زنانه را منشأ اغفال و فریب جنسی زن می‌داند و مرتاضان مرد را از آن برحذر داشته است. این خود، نشان از نداشتن ایمان درست و غلبه مهنیه کرمه در زن دارد (یعقوب، ۱۹۶۵، ج ۴۵، ص ۲۷۱-۲۷۸). به باور دیگمברה، زن تنها درجات اول و دوم مایا، یا فریب جنسی و دیگر کشایه‌ها را می‌تواند در خود نابود کند. اما درجات سوم و چهارم به طور کامل نابود نمی‌شود. شوتامبره در مناظرات خود، به شکل‌های مختلف این را رد می‌کند (ر.ک: جین، ۱۹۹۲، ص ۱۷۴-۱۷۵).

عامل روانی دیگر، ترس است که شامل ترس از تجاوز جنسی و هجوم جانوران در مراتب بالای ریاضتی در جنگل و طبیعت می‌شود. ترس از جمله کشایه‌های فرعی است. این‌گونه ترس، خود مانع آرامش فکری در مسیر دستیابی به رهایی تلقی می‌شود. استدلال دیگر دیگمברה‌ها در رابطه با وضعیت روانی زن را نیز می‌توان در اینجا بیان کرد. آن اینکه، چون زنان قادر به باززایش در هفتمین دوزخ در حیات بعدیشان نیستند، به رهایی دست نمی‌یابند. اینها در توضیح آن می‌گویند: زنان به دلیل برخورداری از عواطف و احساسات لطیف‌تر، برخلاف مردان، اراده انجام اعمال بسیار خشونت‌آمیز را ندارند، تا به واسطه آن قادر به باززایش در هفتمین دوزخ [در نتیجه اعمالشان] باشند. از این رو، کسانی که نمی‌توانند در پایین‌ترین دوزخ متولد شوند، به طور ذاتی [= روحی]، از دستیابی به سیده لکه نیز ناتوان هستند. در این رابطه، دیگمברה حتی دستیابی زنان را به بالاترین طبقه بهشت نیز رد می‌کند (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۰-۱۷۱). شوتامبره، این سخن دیگمברה را سفسطه‌ای بیش نمی‌داند و هیچ‌گونه ارتباط علی و ملازمت سلبی بین این دو امر تصور نمی‌کند. هرچند شوتامبره نیز همچون فرقه دیگر، زایش دوباره زنان را در دوزخ هفتم انکار می‌کند، ولی آن را مانعی در دستیابی به سرور تهه سیده‌ی و در پی آن مکشه نمی‌داند. عامل طمع نیز به همان دلبستگی همیشگی زن به لباس و نیز دلبستگی وی به جامعه به خاطر ترس از تجاوز جنسی بازمی‌گردد.

## ۳. وضعیت جسمانی زن

افزون بر اینکه کالبد زن را عامل بروز شهوت در مرد و خشونت ناشی از آن در مردان می‌دانند، خود کالبد زن، ذاتاً مانع رسیدن به رهایی است. کونده کونده (مرتاض دیگمברה) بیان می‌دارد: «اندام تناسلی و ناحیه بین سینه‌های زن به عنوان نقاط پرورش اشکال لطیف حیات شناخته می‌شود. لذا زنان در معرض رنج ناشی از این مراکز تحریک جنسی می‌باشند» (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۸). او از این سخن نتیجه می‌گیرد که کالبد زنانه، نسبت به یک کالبد مردانه، مراکز تحریک جنسی بیشتری دارد. این مانعی در رسیدن به رهایی است (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۸). او در رساله‌ای به نام «پروچنه ساره» بیان می‌دارد: در اندام تناسلی، در ناحیه بین سینه‌ها، ناف و زیر بغل زن موجودات زنده‌ای زیست می‌کنند و این مانع کنترل نفس زن است (اوپادیا، کتاب دوم، ص ۱۱ و ۲۲۴). مگهه ویجیه اندیشمند شوتامبره (۱۷۰۰م) از این سخن، چنین نتیجه می‌گیرد: زنان به دلیل وجود این موجودات ریز، در معرض رنج ناشی از خارش محل زیست این موجودات هستند. لذا تمایلات جنسی وی بدین صورت تحریک می‌گردد. علاوه بر این، به نظر کونده کونده، دشتانی زن پدیده‌ای طبیعی نیست؛ زیرا نتیجه شور جنسی زن است که این پدیده را قابل مقایسه با احتلام در مرد می‌داند. چرخه دایمی دشتانی زن، بیانگر این است که زن همیشه میل جنسی دارد و قادر به حذف یا کنترل آن نیست. علاوه بر این، جریان مداوم آن سبب بروز هیمسا یا آزار و خشونت می‌شود؛ زیرا موجب نابودی موجود ریز داخل آن می‌گردد. علاوه بر این، چنین رخدادی سبب بروز آشفتگی ذهنی در زن و بازداري از تمرکز ذهنی او در مسیر تکامل روحی می‌شود (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۸). در بیانی کلی‌تر، دیگمברה در رابطه با وضعیت جسمانی زن بیان می‌دارد که اصل زن بودن، در تضاد با کمال سه گوهر است؛ همان‌گونه که اصل خدا بودن، یا جانور و دوزخی بودن، در تضاد با مکته می‌باشد. از این رو، زنان متمایز از مردان‌اند. در رابطه با هیمسا، دیگمברה همچنین پوشیدن لباس را سبب و زمینه پرورش شپش‌ها و تخم‌گذاری آنها در لباس و در نتیجه، پیدایش هیمسا می‌داند (همان، ص ۱۸۳). شوتامبره، در رد سه عامل اصلی یاد شده و سایر عوامل جزئی، که دیگمברה در توجیه عدم توانایی زنان در رسیدن به مکشه بیان می‌کنند، می‌نویسد: شرط اساسی برای دستیابی به نیروانه سه گوهر جینی است. از این روی که همه این سه گوهر در زنان یافت می‌شود، این ثابت می‌دارد که زنان نیز می‌توانند به مکشه دست یابند. بنابراین، هیچ تضادی بین زن بودن و حصول سه گوهر وجود ندارد (جین، ۱۹۹۲، ص ۱۱۵).

همچنین وی بیان می‌کند: چگونه فرد [منظور دیگمברה‌هاست]، کمال این سه گوهر را مشاهده می‌کند. مسلماً مرحله‌ای که در آن چنین کمالی حاصل می‌شود، لحظه آخر زندگی فرد است که فوراً

منجر به رهایی می‌گردد. البته آن لحظه غیرقابل مشاهده است، اما آیا غیرقابل مشاهده بودن آن، علتی کافی برای تکذیب وجود آن می‌باشد؟ ندیدن، دلیل بر نبودن نمی‌شود (جین، ۲۰۰۲، ص ۱۷۰).

### نتیجه‌گیری

نتایج کلی این پژوهش عبارتند از:

۱. دیگمברה اصل زن بودن را مانعی جدی در دستیابی به رهایی می‌داند؛ زیرا زنان به علت دارا بودن کالبد فیزیکی خاص و متفاوت از مردان و دلایلی که در رابطه با عدم ترک کامل جامه بیان گردید، آنان را در رسیدن به مرتبه مکشه ناتوان می‌گرداند. از دید وضعیت روانی نیز زنان همواره در معرض تحریکات جنسی بوده، شور جنسی زنانه به هر نحوی که در روح یک مرد یا زن و در هنگام مرگ فعال گردد، باززایشی زنانه را به همراه خواهد داشت. این گونه شور جنسی، عملکرد قوی‌تری نسبت به شور مردانه، در چرخه تناسخ ایفا می‌کند. البته شور جنسی نرموکی، واجد تأثیرات هر دو گونه شور جنسی دیگر است، و از نظر اسارت روح، بالتبع در رتبه نخست واقع می‌گردد.
۲. زنان تنها با تناسخ در کالبدی مردانه، قادر به گسستن این زنجیره و رسیدن به مرتبه رهایی بوده، اما شوتامبره با وجود پذیرش همه این محدودیت‌های کالبدی و روانی در زنان، تنها دستیابی به کمال سه گوهر و در نتیجه، دگرگون‌سازی ساختار کره‌های روح را اصل می‌داند و بر این باور است که یک زن، با کالبد زنانه‌اش نیز قادر به رسیدن به رهایی یا مکشه می‌باشد.

### منابع

- آقایوسفی، علیرضا و دیگران، ۱۳۸۸، *روان شناسی عمومی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- داراشکوه، محمد، ۱۳۳۸، *اوپاتیاشاد*، به اهتمام تارا چند و جلالی نایینی، تهران، علمی و فرهنگی.
- چاترجی، ساتیش چاندرا و موهان داتا، دریندرا، ۱۳۸۰، *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- Caillat, Colette, 1987, "Jainism" in: The *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed), v7, New York, Macmillan.
- Cort, John.C, 2001, *Jains in the world*, New York, Oxford University.
- Geden. A.S, 2009, "Salvation", in: The *Hindus Encyclo Pedia of Hinduism*.
- Subodh Kapoor(ed), *The Indian Encyclopaedia*, vol.4, Delhi, Rani Kapeer pub
- Jacobi, Herman, 1965, *The sacred books of The East (part II)*, New York, Oxford Clarendon Press
- Johnson, W.J., 1995, *Harmless Souls*, Delhi, Motilal Banar Sidass.
- Jaini, P.S, 1992, *Gender & Solvation*, New Delhi, Mun Shiram Mano Harlal Pub.
- Jaini, P.S, 2002, *Collected Papers on Jaina Studies*, Delhi: Motilal Banarsidass Pub.
- Jain, S.A, 1992, *Reality (English Translation of Sarvarthasiddhi)*, Madras, Jwalamalini Trust.
- Jain, S.C, 1993, *PT. Daulatrams chhahadhala*, Kusum Jain(ed), Delhi, Keladevi Sumati Rasad Trust.
- Mardia ,K.V, 2002, *The Scientific foundation of Jainism*, Delhi, Motilal Banarsidass Pub.
- Samsookh, Puran chand, 1975, *Essence of Jainism*, Tra. Ganesh lalwani, Delhi, Dilip singh Nahata.
- Tater, Sohan Raj, 2009, *The Jaina Doctrine of karma and the science of Genetics*, Ed. N.L. Kachhara, Delhi, Read worthy.
- Von Glasenapp, Helmuth, 1942, *The Doctrine of karma in jaina Philosophy*, tr.G.Barry Gifford, Bombay, The Bai Vijibai Jivanlal Panalal Charity Fund .
- Von Glasenapp, 1999, *An Indian Religion of Salvation*", Tr. Der Jainismus, India, Narendra prakash pub.
- Wiley, Kristil, 2003, *Essays in Jaina Philosophy and Religion*, Satya Ranjan Banerjee (ed.), Delhi, Motilal Banarsidass pub.
- Bhadrabahu vijay, 2008, "Leshya": www.Jainworld.com
- Upadhye, A.N, 1975, *Pravacana Sāra Translation*: www.Jainworld.com.